با یکدیگر مهربانند

**محبت میان اهل بیت و صحابه** ش

**مؤلف:**

**شیخ صالح بن عبدالله الدرویش**

**قاضی دادگاه بزرگ قطیف**

**مترجم:**

**مجموعه موحدین**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | با یکدیگر مهربانند محبت میان اهل بیت و صحابه | | | |
| **تألیف:** | صالح بن عبدالله الدرویش | | | |
| **نرجمه:** | گروه علمی فرهنگی موحدین | | | |
| **موضوع:** | بررسی مسائل و روابط میان اهل بیت و صحابه | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 3](#_Toc410481808)

[برخی از صفات یاران رسول اللهغ 9](#_Toc410481810)

[موضوع اول: دلیل نامگذاری 14](#_Toc410481811)

[اهمیت نام در اسلام 15](#_Toc410481812)

[آیا معقول است؟ 15](#_Toc410481813)

[نام فرزندت را چه می‌گذاری؟ 15](#_Toc410481814)

[گفتگو 17](#_Toc410481815)

[نتیجه 19](#_Toc410481816)

[موضوع دوم: وصلت و خویشاوندی 20](#_Toc410481817)

[مصاهره و وصلت از نظر تاریخی 21](#_Toc410481818)

[مصاهره و وصلت از دیدگاه اسلام 21](#_Toc410481819)

[خلاصه 28](#_Toc410481820)

[موضوع سوم: ستایش و تعریف 29](#_Toc410481821)

[نگرش اهل سنت نسبت به اهل بیت† 37](#_Toc410481822)

[تعریف لغوی و اصطلاحی آل بیت 37](#_Toc410481823)

[مراد از آل پیامبرغ چه کسانی هستند؟ 39](#_Toc410481824)

[عقیدهٔ اهل سنت دربارۀ آل پیامبرغ 40](#_Toc410481825)

[حقوق اهل بیت 42](#_Toc410481826)

[**اول**: حق محبت و دوستی 42](#_Toc410481827)

[دوم: حق درود فرستادن بر آنها 43](#_Toc410481828)

[سوم: حق خمس 44](#_Toc410481829)

[دیدگاه اهل سنت و جماعت نسبت به نواصب 46](#_Toc410481830)

[در سخن دیگرِ وی بیندیش 49](#_Toc410481831)

[نکتهٔ مهم 49](#_Toc410481832)

[سخن پایانی 51](#_Toc410481833)

[وصلت‌های خاندان هاشمی با بقيه عشره مبشره 54](#_Toc410481834)

**ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ایمیل:** |  | [**contact@mowahedin.com**](mailto:book@aqeedeh.com) |
|  |  |  |
| **سایت‌های مفید:** |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  www.islamhouse.com  [www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)  [www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)  [www.islamtxt.net](http://www.islamtxt.net)  www.mowahedin.com |



بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

همانا ستایش از آن الله است، او را ستوده و از وی درخواست یاری می‌کنیم و از بدی‌های نفسمان و کردار ناشایستمان به او پناه می‌بریم. آنکه الله وی را هدایت نمود، گمراهگری نخواهد داشت و آنکه گمراه شد، هدایتگری ندارد.

بدون شک رسول اللهغ سرور بنی آدم است و این حقیقتی شرعی است که تمامی مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و این اتفاق نظر -خدا را شکر- نعمتی بزرگ برای این امت است.

توجهی به تکروی‌های برخی از امت، که امامان را در زمینهٔ علم یا چیزهای دیگر، برتر از پیامبران† دانسته‌اند، نمی‌شود([[1]](#footnote-1))، زیرا این روایات تأویل شده و یا ضعیف هستند.

جایگاه و منزلت رسول اللهغ و اینکه ایشان صاحب شفاعت کبری و حوض کوثر و صاحب مقام والا در دنیا و آخرت می‌باشد، کاملاً آشکار بوده و هیچ کس آن را انکار نمی‌کند.

قطعاً برکت‌های رسول اللهغ به نزدیکان ایشان یعنی اهل بیت و اصحابش منتقل شده است.

بله، جایگاه اهل بیت بزرگ است و آیات بسیار و احادیث متواتر در بیان این امر آمده است که هم شامل اهل بیتی ‌می‌شود که از اصحاب رسول اللهغ بوده‌اند، و هم شامل خاندان آنها می‌شود، و فضیلت و منزلت آنان را بیان می‌کند.

همچنین هر فضیلتی که دربارۀ صحابه وارد شده است، از بابِ اولیٰ شامل اهل بیتی که همنشینی با رسول اللهغ را دریافته‌اند نیز می‌شود.

در کتابچهٔ اول دربارۀ یاران رسول اللهغ سخن گفته شد و در این چند صفحه، دربارۀ محبت میان اصحاب سخن خواهم گفت، و سزاوار است که از سخن گفتن دربارۀ یاران رسول اللهغ و فضیلت‌های آنان خسته نشویم.

ارتباط تنگاتنگی میان رسول اللهغ و میان یاران ایشان وجود دارد، کسانی که با ایمان آوردن و همنشینی با رسول اللهغ به افتخار لقب صحابی نائل شدند و پس از آن بر اساس کردار و جهادشان همگام با سید المرسلین درجاتشان در بهشت متفاوت خواهد بود و در دنیا نیز به مهاجر و انصار و پیروانشان تقسیم شدند و الله به همهٔ آنها وعدهٔ نیکو داده است و می‌فرماید:

﴿لَا يَسۡتَوِي مِنكُم مَّنۡ أَنفَقَ مِن قَبۡلِ ٱلۡفَتۡحِ وَقَٰتَلَۚ أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡظَمُ دَرَجَةٗ مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ مِنۢ بَعۡدُ وَقَٰتَلُواْۚ وَكُلّٗا وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٠﴾ [الحدید: 10]

«كسانى كه قبل از پيروزى [مكه] انفاق كردند و جنگيدند، [با ديگران] برابر نيستند؛ درجه آنان والاتر از كسانى است كه پس از آن [پيروزى]، انفاق كردند و جنگيدند؛ ولى خدا به همه وعدهٔ نیکوترین [پاداش] داده است؛ و خدا به آنچه مى‏كنيد، آگاه است».

بله، همگی دارای فضیلت و جایگاهی ویژه هستند و باید اهمیت و بزرگی صحابه بودن را درک کنیم و بدانیم که این منزلت خود مستقل بوده و آنها بر اساس کردارشان دارای درجه می‌باشند: بالاترین جایگاه، از آن پیشگامان نخستین است و کسانی که الله دو فضیلت همنشینی و خویشاوندی با پیامبرغ را به آنها داده است، یعنی اهل بیت پاک - سلام و خوشنودی الله از آن همهٔ آنها باد ـ آنها، هم از جایگاه صحابه و هم از حق خویشاوندی برخوردار هستند و منزلت‌ آنان بر اساس کردارشان متفاوت است.

**خوانندۀ گرامی:**

جستجو دربارۀ اسباب تفرقه در امت و درمان آن، خواسته‌ای شرعی است و سخن من دربارۀ موضوعِ بسیار بزرگی است که چون تندبادی بر امت تأثیر گذاشته است.

سخنم را دربارۀ محبت میان یاران پیامبرغ و اهل بیت† و مردم دیگر خلاصه خواهم کرد؛ چرا که با وجود جنگ‌هایی که میان آنها رخ داده است، باز هم با یکدیگر مهربان بوده‌اند، و این عین حقیقت است؛ هر چند داستانسرایان از آن ابراز بی‌اطلاعی کرده و راویان اخبار درباره‌اش سکوت کنند. این حقیقت، روشن و آشکار باقی مانده و پاسخی است بر افسانه‌ها و خیال‌پردازی‌های بیشتر راویان اخبار که صاحبان هوی و هوس و طمعکاران سیاسی و دشمنان برای به انجام رساندن منافع خویش و کاشتن تفرقه و اختلاف میان این امت، از آن بهره‌ برداری کرده‌اند.

پیام:

به پژوهشگران و نویسندگانِ تاریخ امت، و کسانی که به سوی یکصدایی و وحدت فرا می‌خوانند.

به کسانی از خطر جهانی شدن، آثار آن و وجوب اتحاد برای ایستادگی در برابر آثار آن سخن می‌گویند.

و به هر کسی که نسبت به این امت غیرت دارد، می‌گویم: چرا بدون پژوهش و تفکر، موضوعات و مسائل تاریخی که آثار منفی دارد را زنده می‌کنیم؟ به خاطر مردمِ عوام یا به خاطر تقلید کورکورانه یا در آمد مادی!

شگفتزده می‌شوی از نویسندگان و پژوهشگران بسیاری که اوقات و توان خویش را در مسائل تاریخی یا فکری‌ای صرف می‌کنند که بر اساس روایات ضعیف و سست یا هوس‌ها و مانند آن بنا شده است؛ حتی برخی از آنان گمان می‌کنند کار نیکی انجام داده و به حقایق علمی رسیده‌اند؛در حالی که یافته‌های آنان سبب تفرقهٔ امت می‌شود و اگر دربارۀ ثمره‌های کار و تلاش آنها بپرسی پاسخی نمی‌یابی، و آنکه وضعیتش بهتر از بقیه بوده می‌گوید: فقط به خاطر علم است و بس.

آن اساس علمی که بر آن تکیه کرده کجاست؟

در کتابچهٔ اصحاب، پیوستگی میان رسول اللهغ و یاران گرامی‌اش بیان شد و گفته شد که از وظایف رسول اللهغ، تزکیهٔ کسانی بود که به وی ایمان آورده بودند، یعنی درس ناخوانده‌هایی که الله آنان را با ایمان آوردن به پیامبرغ و همنشینی با وی، گرامی داشت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢﴾ [الجمعة: 2]

«اوست كه در ميان مردمى آموزش نديده، رسولى از خودشان برانگيخت كه آياتش را بر آنان مى‏خوانَد و [از پليدى جهل و شرك] پاكشان مى‏سازد و به آنان كتاب و دانشِ توأم با بينش مى‏آموزد، در حالى كه قبل از آن واقعاً در گمراهى آشكارى بودند».

و صحابه همان کسانی بودند که پیام‌رسان مهربانی و هدایت آنان را تربیت و تزکیه نموده و آموزش داد.

پیش از این دربارۀ رابطهٔ تنگاتنگ پیامبری که فرمانده بود و سربازان او سخن گفته شد. دربارۀ پیامبری که الگو بود و کسانی که از او فرا می‌گرفتند.

پیامبری که همنشین بود و کسانی که در کنار او زیسته و همسایه‌اش بودند. پیامبری که پیشوا بود و کسانی که زیر سلطهٔ او و یارانش بودند.

پیش از این در کتابچهٔ اول دربارۀ این رابطهٔ تنگاتنگ سخن گفته شد و اگر بخواهی می‌توانی به فصل اول آن مراجعه کنی([[2]](#footnote-2)).

**خوانندۀ گرامی:**

بدون شک، پیامبرغ به بهترین شکل آنچه الله -سبحانه وتعالی- به او فرمان داده بود؛ از جمله ابلاغ رسالت و تزکیه و آموزش اصحابش و چیزهای دیگر را به خوبی اجرا نمود و از نتیجه‌های این تزکیه و پاکسازی، صفات پسندیده‌ای است که تبدیل به سرشت صحابه شده بود؛ و همین بس که آنها بهترین امتی شدند که به نفع مردم فرستاده شده‌اند. الله متعال می‌فرماید:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ﴾ [آل عمران: 110]

«شما نيكوترين مردمى هستيد كه به جهان عرضه شديد».

در این سخن الله بیندیش: ﴿أُخۡرِجَتۡ﴾ (عرضه شدید)، چه کسی آنها را فرستاد و این مقام را به آنان عطا نمود؟ مانند این سخن الله متعال است که می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَٰكُمۡ أُمَّةٗ وَسَطٗا لِّتَكُونُواْ شُهَدَآءَ عَلَى ٱلنَّاسِ وَيَكُونَ ٱلرَّسُولُ عَلَيۡكُمۡ شَهِيدٗاۗ﴾ [البقرة: 143]

«بدين گونه شما را امّتى ميانه [رو] گردانيديم تا اسوه و الگو براى مردم باشيد و رسول نيز اسوه و الگو براى شما».

آیاتی که الله متعال در وصف و ستایش و یاد آنها نازل نموده، بسیار زیادند؛ و پیش از این دربارۀ دلاوریهایشان و آیاتی که دربارۀ آنان نازل شده سخن گفتیم و نیازی به تکرار آن نیست.

برخی از صفات یاران رسول الله**غ**

**خوانندۀ گرامی:**

به یاد داشته باش که این نسل بی‌نظیر، ویژگی‌هایی را به دست آورند که امکان به دست آوردن آن برای دیگران وجود ندارد، آنها افتخار همنشینی را دریافتند. بله، همنشینی با رسول اللهغ. این پیامبر بود که آنها را تربیت نمود، آموزش داد، ادب آموخت و همراه آنها با کافران جهاد نمود، و آنها بودند که یاری‌اش کردند.

دربارهٔ یکی از صفات آنها سخن می‌گوییم که شایسته است بررسی گردد، شرح داده شود و همواره از آن سخن بگوییم. آن صفتی که باید مسلمانان ـ با وجود اختلاف مذاهب و فرقه‌هاـ آن را به خوبی بدانند. می‌دانید آن صفت چیست؟ مهربانی.

**پرسش: چرا دربارۀ این صفت سخن بگوییم؟**

خوانندۀ گرامی، آیا تا کنون دربارۀ راز این صفت ارزشمند و کمیاب اندیشیده‌ای؟ حتماً و بی‌تردید اسباب بسیاری دربارۀ سخن گفتن از آن خواهی یافت؛ ولی من اینجا به خاطر اختصار تنها چند سبب را ذکر می‌کنم:

**سبب اول:** به خاطر خودِ صفت و مفاهیمی که در آن وجود دارد و آیات و احادیث و روایاتی که از سرور نیکوکاران ـ صلوات الله علیه وعلی آله الأطهار وأصحابه الأخیارـ وارد شده است و برای اینکه پروردگارمان «رحمان و رحیم» است.

خداوند ـ سبحانه ـ در وصف حبیبغ فرموده:

﴿لَقَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ عَزِيزٌ عَلَيۡهِ مَا عَنِتُّمۡ حَرِيصٌ عَلَيۡكُم بِٱلۡمُؤۡمِنِينَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١٢٨﴾ [التوبة: 128]

«رسولى از [ميان] خود شما به سراغتان آمده است كه رنجهاى شما بر او گران مى‏آيد، بر [هدايت] شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است»،

و رسول اللهغ فرموده: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَم» (متفق علیه) یعنی: آنکه رحم نکند، به او رحم نمی‌شود.

سخن گفتن دربارۀ این صفت به درازا می‌کشد و نصوص در این باره بسیارند و بر شما پوشیده نیست.

**سبب دوم:** اینکه الله ـ سبحانه وتعالی ـ برای ستودن یاران رسول اللهغ این صفت را برگزیده است و در انتخاب این صفت به جای صفات دیگر حکمت‌ها و فواید بسیار مهمی وجود دارد که از اعجاز علمی قرآن می‌باشد.

آنکه در این زمینه بیندیشد، این معجزه برایش آشکار می‌شود چرا که نص قرآنی صفت مهربانی میان آنها را به شکلی ویژه بیان کرده است. اما چرا الله این صفت را در میان صفت‌های دیگر ذکر کرده است؟

زیرا این صفت، پاسخی است به طعنه‌هایی که در آن زمان هنوز آشکار نشده و در کتاب‌ها نوشته نشده بود و بعدها تبدیل به نقل مجلس داستان‌سراهایی شد که در زمان‌های بعدی آمدند. والله اعلم.

الله متعال می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ

أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29]

«محمّد رسول خدا و همراهانش، در برابر كفّارِ [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با يكديگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنى و خضوع مشاهده مى‏كنى، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏جويند؛ نشان [شايستگى] آنان در چهره هاشان از اثر سجود پيداست».

**سبب سوم:** تأکید بر این حقیقت، یعنی مهربانی و دوستی میان صحابه و بیان اینکه صفت مهربانی برخواسته از دلهای آنان می‌باشد این حقیقت، روایات و خیال‌ها و افسانه‌هایی را که صحابهٔ رسول اللهغ را نسبت به یکدیگر بسان درندگان به تصویر کشیده و می‌گوید که دشمنی میان آنها جریان داشته است، رد می‌کند.

بله، هنگامی که برایت واضح شود که صحابه با یکدیگر مهربان بوده‌اند و این در اعماق دلت جای گرفته و قلبت آرام گیرد، کینه و کدورت تو نسبت به مؤمنانی که الله فرمان داده برایشان دعا کنی از بین می‌رود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10]

«و نيز خاصّ كسانى است كه از پى آنان آمدند و مى‏گويند: صاحب‌اختیارا، ما و برادران ما را كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند، بيامرز و حسادت و كينه‏اى نسبت به مؤمنان در دلهاى ما مگذار، كه صاحب‌اختیارا، تو رئوف و مهربانى».

**سبب چهارم:** یکی از اصول معتبر نزد پژوهشگران، توجه به متن همراه با سند و جستجو در متون روایات پس از اطمینان از سندهای آن، همچنین عرضه کردن روایات بر نصوص قرآن و اصول کلی اسلام و جمع بین روایات است، که اینها همه روش دانشمندان راسخ می‌باشد.

برای بررسی روایات تاریخی حتما لازم است از این روش استفاده کرد ولی با تأسف زیاد پژوهشگران به بررسی سند بی‌توجهی کرده و تنها به وجود روایات در دل کتاب‌های تاریخی و ادبی بسنده می‌کنند!! از طرفی دیگر برخی از کسانی که به سند توجه می‌کنند از نگریستن در متون و تضاد آن با قرآن غافل می‌مانند.

**خوانندۀ گرامی:**

پیش از آنکه قضاوت کنی، و در نشر اتهامات و بلکه حکم‌هایی که بر اساس داشته‌های تاریخی و معلومات خانوادگی و بلکه احساسات با خود داری، شتاب کنی؛ درنگ کن و دلیل‌هایی که اینجا ذکر کرده‌ام را مطالعه کند. دلیل‌هایی که با وجود وضوح و آسانی و مفاهیم قوی و رهنمودهایش، ناآشنا هستند.

این دلیلها بر اساس واقعیتِ قابلِ درک، و همچنین نص نیرومند قرآنی در آخرین آیه از سورهٔ فتح بنا شده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِۚ وَمَثَلُهُمۡ فِي ٱلۡإِنجِيلِ كَزَرۡعٍ أَخۡرَجَ شَطۡ‍َٔهُۥ فَ‍َٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ فَٱسۡتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِۦ يُعۡجِبُ ٱلزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ ٱلۡكُفَّارَۗ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِنۡهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمَۢا ٢٩﴾ [الفتح: 29]

«محمّد رسول خدا و همراهانش، در برابر كفّارِ [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با يكديگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنى و خضوع مشاهده مى‏كنى، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏جويند؛ نشان [شايستگى] آنان در چهره هاشان از اثر سجود پيداست؛ اين توصيف شان است در تورات؛ و توصيف آنان در انجيل مانند كِشتى است كه جوانه اش را [به فراوانى] برآورد و آن را نیرو می‌بخشد تا ستبر گردد و بر ساقه‏هاى خود استوار بايستد، به گونه‏اى كه موجب شگفتى كشاورزان گردد، در نتيجه [خدا] از [رشد سريع] آنان، انكارورزان را به خشم دراندازد؛ خدا به مؤمنان نيكوكارشان وعده آمرزش و پاداشى بزرگ داده است».

همچنین می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«و نيز خاصّ كسانى است كه از پى آنان آمدند و مى‏گويند: صاحب‌اختیارا، ما و برادران ما را كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند، بيامرز و حسادت و كينه‏اى نسبت به مؤمنان در دلهاى ما مگذار، كه صاحب‌اختیارا، تو رئوف و مهربانى».

آیه را بخوان و در معانی آن بیندیش.

موضوع اول:  
دلیل نامگذاری

‌نام هر چیز به صاحب نام اشاره دارد، و عنوانی است که صاحبش را، از دیگران متمایز می‌سازد و این امر برای مردم تبدیل به عادت شده است و هیچ عاقلی در اهمیت نام تردیدی ندارد چرا که بوسیلهٔ آن نوزادی که متولد شده شناخته می‌شود و از برادران و خواهرانش و افراد یگر، متمایز شده و برای او و فرزندانش که پس از وی می‌آیند نشانه می‌شود و حتی پس از اینکه شخص از بین رفت باز هم نامش باقی می‌ماند.

اسم از «سمو» مشتق شده است که معنای آن بلندی است یا اینکه از «وَسم» به معنای علامت و نشانه، مشتق شده است که هر دوی اینها بیانگر اهمیت نامی است که بر شخص متولد شده گذاشته می‌شود.

اهمیت نامگذاری فرزند، بر کسی پوشیده نیست. نام بیانگر دین و خرد نیز می‌باشد مثلاً آیا شنیده‌ای که شخص مسیحی یا یهودی نام فرزندش را محمدغ بگذارد؟ یا اینکه مسلمانان ـ به جز افراد شاذ ـ نام فرزندانشان را لات و عزی بگذارند؟

پسر از طریق اسم به پدرش ربط داده می‌شود و پدر و خانواده فرزندشان را با نامی که برایش انتخاب کرده‌اند صدا می‌زنند و استفاده از نام در میان افراد خانواده بسیار زیاد است و از قدیم گفته‌اند: «نامت را بگو، پدرت را خواهم شناخت»([[3]](#footnote-3)).

اهمیت نام در اسلام

برای شناخت اهمیت نام، کافی است توجه شریعت به نامها را بدانیم؛ چرا که رسول اللهغ نام برخی از صحابه چه مرد و چه زن را تغییر داد؛ بلکه رسول اللهغ نام شهری که یثرب نامیده می‌شود را به مدینه تغییر داد و از نامگذاری به شاهنشاه و مانند آن منع نمود. رسول اللهغ می‌فرماید: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاكِ» یعنی: «همانا زشت‌ترین نام نزد خداوند، نام شخصی است که شاهنشاه نامیده شود».

همچنین پیامبر محبوبمانغ به نامگذاری با نام‌های عبدالله و عبدالرحمن و مانند آنها که نشانهٔ بندگی الله عزوجل است،‌ تشویق نموده است.

رسول اللهغ فرموده: «أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ -عزوجل- عَبْدُ اللَّهِ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ»یعنی: «محبوب‌ترین نام‌ها نزد الله -عزوجل- عبدالله و عبدالرحمن است». ایشانغ نام‌های نیکو را دوست داشت و آن را به فال نیک می‌گرفت و این از رهنمودهای ایشان -علیه وعلی آله أفضل الصلاة والسلام- هویداست.

یکی از امور ثابت نزد علمای اصول و لغت این است که نامّها دارای مفاهیم و نشانه‌هایی می‌باشند و این چنین مسائلی در کتاب‌ّهای لغت و اصول بحث شده است و علما -رحمهم الله- در این زمینه و شاخه‌ّهای آن پژوهش‌ّهای دور و درازی کرده‌اند.

آیا معقول است؟

**خوانندۀ گرامی**: شتاب نکرده و تعجب نکن، با من باش و به خواندن ادامه بده و به پرسش‌ها پاسخ بگو:

نام فرزندت را چه می‌گذاری؟

آیا برای فرزندت نامی را انتخاب می‌کنی که برای تو یا مادرش یا خانواده‌اش دوست داشتنی باشد؟ آیا نام دشمنان خویش را بر فرزندت می‌گذاری؟ سبحان الله!

چگونه است که ما برای خودمان نامهایی را بر می‌گزینیم که برای ما دارای معنی و مفهوم بوده و بیانگر چیزی باشد، اما در مورد کسانی که بهترین انسانها هستند این را نپذیرفته و می‌گوییم: نه؛ آنها بر خلاف عادت مردم، نام‌ فرزندان خویش را بر اساس اسباب سیاسی و اجتماعی برگزیده‌اند؛ نامگذاری آنها بیانگر هیچ چیزی نیست.

خردمندان و بزرگان و صاحبان عزت در جان و نسب،‌ از ساده‌ترین مفاهیم انسانی محروم بوده و اجازه نداشتند که فرزندانشان را با نام محبوبان و برادران خویش نامگذاری کنند تا به فضیلت و محبت آنها اعتراف کنند، بلکه نام دشمنان خویش را بر فرزندانشان گذاشته‌اند. آیا این را باور می‌کنی؟

در حالی که این نامگذاری فقط برای یک نفر نبوده بلکه مجموعه ای از فرزندان اینگونه نام‌گذاری شده‌اند و پس از چند قرن و فراموش شدن دشمنی‌ها نبوده؛ بلکه در وقتی که دشمنی در بالاترین درجهٔ خود بوده -چنانکه ادعا می‌کنند- اما ما می‌گوییم: محبت در بالاترین درجهٔ خود بوده است.. این موضوع مهمی است که باید آن را بررسی نموده و مورد توجه قرار داد زیرا بیانگر مفاهیم بسیار بزرگی است و پاسخ به افسانه‌ها و اوهام و داستان‌های خیالی است و نفس و احساس را مورد خطاب قرار داده و خردمندان را قانع نموده و نمی‌توان این حقیقت را رد کرده یا تأویل نمود.

هدف از طرح این موضوع:

1. سرورمان علی÷ به خاطر محبت بسیار به سه خلیفهٔ پیش از خود برخی از فرزندانش را به نام آنها نامگذاری نموده است و آنها عبارتند از:

- ابوبکر بن علی بن ابی طالب: شهید کربلا همراه با برادرش حسین ـ علیهم وعلی جدهم افضل الصلاة والسلام؛

- عمر بن علی بن ابی طالب: شهید کربلا به همراه برادرش حسین ـ علیهم وعلی جدهم افضل الصلاة والسلام؛

- عثمان بن علی بن ابی طالب: شهید کربلا به همراه برادرش حسین ـ علیهم وعلی جدهم افضل الصلاة والسلام؛

1. حسن÷ نام فرزندانش را ابوبکر و عمر و طلحه گذاشت که همگی همراه عمویشان÷ در کربلا شهید شدند؛
2. حسین÷ نام پسرش را عمر گذاشت؛
3. سرور تابعین، علی بن حسین زین العابدین، امام چهارم÷ نام دخترش را عایشه و نام پسرش را عمر گذاشت و دارای فرزندان دیگری نیز بود([[4]](#footnote-4)).

افراد دیگر از اهل بیت از خاندان عباس بن عبدالمطلب و خاندان جعفر بن ابی‌طالب و مسلم بن عقیل و دیگران نیز اینچنین بوده‌اند؛ اما در اینجا مجالی برای آوردن تمامی نامها نیست؛ بلکه هدف، ذکر نام‌هایی است که بیانگر این حقیقت باشد و نام فرزندان علی و حسین و حسین† پیش از این ذکر شد.

گفتگو

برخی از شیعیان انکار می‌کنند که علی و فرزندانش† چنین نام‌هایی را بر فرزندانشان گذاشته‌اند. این انکار ساختهٔ کسانی است که نسبت به نسب و نامها آگاهی ندارند و دسترسی محدودی به کتاب‌ها دارند که خدا را شکر اندک هستند.

پیشوایان و بزرگان شیعه، گفتهٔ آنها را رد کرده‌اند زیرا دلیل‌هایی که بیانگر وجود این نامها می‌باشند قطعی و واقعی هستند و در کتابهای معتبر شیعه و حتی در   
  
کتابهایی که دربارۀ مصیبت کربلا نوشته شده، آمده است، آنجا که همراه با امام حسین، ابوبکر بن علی بن ابی‌طالب و ابوبکر بن حسن بن علی† و افراد دیگری که نامشان ذکر شد شهید شدند.

بله، آنها همراه با حسین شهید شدند و شیعیان در کتابهایشان نام آنها را ذکر کردند و هر چند نام‌ آنها را در حسینیه‌ها و منبرها در روز عاشورا نشنیده‌ای، نبردن نامشان به معنای عدم وجودشان نیست. عمر بن علی بن ابی‌طالب و عمر بن حسن از قهرمانانی بودند که در این روز از خود رشادتها نشان دادند.

موضوع مهم این است که امامان† نام فرزندانشان را ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه و نام دیگر بزرگان صحابه گذاشتند و ما برای این مسئله پاسخی قانع‌کننده نزد شیعه نداریم؛ چرا که امکان ندارد این نامها را بدون معنی یا هدف خاصی بدانیم و امکان ندارد که این موضوع را دسیسهٔ اهل سنت در کتاب‌های شیعیان قلمداد کنیم؛ زیرا این به معنای وارد شدن اشکال به روایت‌ها در تمامی کتابها می‌باشد و هر روایتی که شیعیه آن را نپسندید می‌تواند بگوید که دسیسه و دروغ است؛ بلکه شامل هر روایتی می‌شود که با سلیقهٔ آن عالم موافق نبوده پس به راحتی تمام آن را رد کرده و می‌گوید: «این روایت دسیسه است»؛ به ويژه اینکه هر عالمی نزد شیعه، حقِ پذیرش یا عدم پذیرش روایتها را دارد. پس اگر چنین شود، دیگر هیچ قاعده و قانونی نزدشان باقی نمی‌ماند.

یکی از نکته‌های خنده‌دار ـ و در عین حال گریه‌آور ـ این است که گفته شده: نامگذاری به نام بزرگان صحابه که پیش از این ذکر شد، به خاطر دشنام و ناسزا به آنها است.

همچین گفته شده که این نامگذاری به خاطر به دست آوردن دل عموم مردم است و امام نام فرزندانش چنین گذاشته تا مردم فکر کنند که وی خلفا را دوست داشته و از آنها خوشنود است (یعنی تقیه).

سبحان الله! آیا جایز است بگوییم که امام کارهایی انجام می‌داده تا یاران و عامهٔ مردم را با آن بفریبد؟ چگونه امام به خاطر این کار به خاندان خود آسیب رسانده است؟

آنهایی که امام می‌خواسته با این نامها با آنان مدارا کند چه کسانی هستند؟ شجاعت و عزت او÷ اجازه نمی‌داد که خودش و فرزندانش را به خاطر بنی تیم یا بنی عدی یا بنی امیه، خوار و پست کند.

کسی که زندگی‌نامهٔ امام را مطالعه کند، با یقین می‌داند که امام از شجاع‌ترین انسانها بوده است، بر خلاف روایت‌های دروغینی که وی را بزدل معرفی می‌کنند، یا کسی که برای دین و ناموس و کرامت خویش کاری نمی‌کند؛ و متأسفانه این روایت‌ها چه بسیارند.

نتیجه

کاری که امامان ـ یعنی علی و فرزندانش†ـ انجام داده‌اند، یکی از بزرگ‌ترین دلیل‌های عقلی و روانشناسی و واقعی بر محبت راستین اهل بیت با خلفای راشدین و دیگر یاران پیامبرغ بوده است، و تو خودت می‌توانی این واقعیت را احساس کنی. بنابراین جایی برای رد آن وجود ندارد و سخن خداوند متعال، این واقعیت را تصدیق می‌کند:

﴿مُّحَمَّدٞ رَّسُولُ ٱللَّهِۚ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡۖ تَرَىٰهُمۡ رُكَّعٗا سُجَّدٗا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗاۖ سِيمَاهُمۡ فِي وُجُوهِهِم مِّنۡ أَثَرِ ٱلسُّجُودِ﴾ [الفتح: 29].

«محمّد رسول خدا و همراهانش، در برابر كفّارِ [جنگ طلب]، محکم و نیرومند و با يكديگر مهربانند؛ همواره آنان را در حالت فروتنى و خضوع مشاهده مى‏كنى، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏جويند؛ نشان [شايستگى] آنان در چهره هاشان از اثر سجود پيداست».

خوانندۀ گرامی، دوباره این آیه را تلاوت کن و در معانی آن تفکر کن و در صفت مهربانی بیندیش.

موضوع دوم:  
وصلت و خویشاوندی

خوانندۀ گرامی، جگر گوشه‌ات، دخترت، میوهٔ دلت را به چه کسی می‌دهی؟ آیا راضی می‌شوی نزد تبهکاری مجرم و بلکه قاتل مادر یا برادرش باشد؟ کلمهٔ «صهری» (داماد من) چه معنایی دارد؟

مصاهرة در زبان عربی از «صهر» است، و هرگاه از قومی زن بگیری گفته می‌شود: «صاهرت القوم». ازهری می‌گوید: «صهر شامل خویشاوندان زن می‌شود، مردان و زنانی که محرم باشند مانند پدر و مادر و برادران... و کسانی که از سوی همسر نیز خویشاوند و محرم هستند صهر زن به شمار می‌روند».

بنابراین صهرِ مرد، خویشاوندان زن او هستند و صهر زن، خویشاوندان شوهرش می‌باشند. خلاصه اینکه مصاهره در زبان عرب یعنی: نزدیکان زن و بر نزدیکان مرد هم اطلاق می‌شود و الله سبحانه وتعالی این را از نشانه‌های قدرت خویش بر شمرده است و می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ٥٤﴾ [الفرقان: 54].

«اوست كه بشر را از آب آفريد و او را دارای پیوند نسبی و سببی گردانید؛ و صاحب‌اختیار تو همواره تواناست».

در این آیه بیندیش و بنگر که چگونه الله انسان را به وسیلهٔ پیوند نسبی و سببی با دیگران ارتباط داده است. بنابراین دامادی، رابطه‌ای شرعی است که الله آن را در کنار نسب قرار داده است و نسبِ شخص، خویشاوندان پدری او هستند و برخی از علما عقیده دارند که نسب همان خویشاوندی به صورت مطلق است.

به یاد آور که الله نسب و صهر (وصلت) را در کنار یکدیگر قرار داده است و این دارای مفاهیم بزرگی است که نباید از آن غافل شوی.

مصاهره و وصلت از نظر تاریخی

مصاهره نزد عرب دارای جایگاه ویژه‌ای بوده است. آنها به نسب‌های خویش افتخار می‌کردند از جملهٔ این افتخار، افتخار به شوهرِ دخترانشان و جایگاه آنها بوده است.

عربها به کسی که از نظر جایگاه اجتماعی از آنها پایین‌تر بوده، دختر نمی‌دادند و این امر در مورد آنها مشهور است، و حتی نزد بسیاری از غیر عرب نیز چنین است، و امروزه نژادپرستی یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جوامع غربی نیز می‌باشد.

عربها نسبت به زنان خویش بسیار غیرت داشتند تا جایی که برخی را به زنده به گور کردن دخترانشان کشانده بود که مبادا سبب ننگ شوند و به خاطر این امر، خونریزی‌ها و جنگها به پا می‌شد. برای فهمیدن موضوع همین اشاره کافی است و تا به امروز نیز آثار آن وجود دارد و بر شما ای خوانندۀ گرامی پنهان نیست.

مصاهره و وصلت از دیدگاه اسلام

اسلام آمد و امور والا و صفات پسندیده را تأیید نموده و از زشتی‌ها باز داشت. الله سبحانه وتعالی بیان نمود که ملاک، پرهیزکاری است:

﴿إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ [الحجرات: 13].

«بزرگوارترين شما نزد خدا پرواپيشه‏ترين شماست».

این امر وسیلهٔ سنجش در شریعت است.

فقها ـ رحمهم الله ـ در مورد موضوعِ برابری در دین، نسب، شغل و امور مرتبط دیگر، بحثهای درازی کرده‌اند؛ مثلاً اینکه آیا هم سطح بودن شرط صحت عقد یا لزوم آن است، و اینکه آیا این حق متعلق به زن است یا اینکه اولیای وی نیز در این امر با وی مشارکت دارند، و موضوعات دیگری که در سخنشان از ازدواج مطرح کرده‌اند.

در مورد موضوع حفاظت از ناموس و غیرت داشتن نسبت به زنان، همین بس که پیامبرغ کسی را که به خاطر دفاع از ناموسش کشته شود، «شهید» نامیده است، و خودشغ رهبریِ نبردی را به عهده گرفت که به سبب برداشته شدن پوشش زن مسلمان توسط یهود، اتفاق افتاد. داستان پیمان‌شکنی بنی‌قینقاع مشهور است و خلاصهٔ آن چنین است که شخصی یهودی از دختری مسلمان که می‌خواست از او طلا بخرد، درخواست کرد صورتش را آشکار کند؛ اما آن دختر نپذیرفت. پس در حالی که دختر نشسته بود و خبر نداشت، دو گوشهٔ لباسش را به هم گره زد و هنگامی که دختر برخاست، عورتش آشکار شد، پس فریاد زده و درخواست کمک کرد. در نزدیکی دختر، جوان مسلمانی بود که به سوی یهودی رفته و او را کشت؛ پس یهودیان نیز بر سر او ریخته و او را کشتند. همچنین امور دیگری از آنها نمایان گشت که بیانگر پیمان‌شکنی ایشان بود.

**خوانندۀ گرامی**: در برخی از احکام شرعی، مانند شرطِ وجود و رضایتِ ولیّ دختر در عقد ازدواج و گواهی دادن بر آن، حد تهمت و حد زنا و دیگر احکامی که دربارۀ حفظ آبرو و ناموس آمده است، خوب بیندیش.

با تفکر در این احکام و حکمتها و آثاری که دارند و قانون‌های بی‌نظیری که در این زمینه وجود دارد، به اهمیت موضوع پی خواهی برد.

مصاهره و وصلت، دارای احکام بسیاری است و در قانون عقد ازدواج (پیمان محکم) بیندیش؛ دربارۀ خواستگاری و احکام ویژهٔ آن بیندیش.

خواستگاری ممکن است پذیرفته شود یا نشود، و خواستگار برای به دست آوردن موافقت، از خانواده و دوستانش کمک می‌گیرد و از سوی دیگر، اولیای زن دربارۀ خواستگار تحقیق می‌کنند و این حق را دارند که بپذیرند یا رد کنند حتی اگر از خواستگار هدیه گرفته باشند یا وی زودتر مهریه را پرداخته باشد، تا زمانی که عقد بسته نشده می‌توانند خواستگار را رد کنند.

عقد باید شاهد داشته باشد و اعلام ازدواج امری شرعی است؛ چرا؟ زیرا ازدواج احکامی را در پی دارد و افراد دور را نزدیک گردانده و آنها را خویشاوند می‌سازد و زنانی را به سبب ازدواج برای همیشه بر شوهر حرام می‌کند، یا اینکه تا هنگامی که زن در نکاح مرد است آن زنها بر مرد حرام هستند. هدف از بیان این نکته، آن بود که اهمیت موضوع را یاد آور شوم تا مطالبی که بعد از این می‌آید آشکار شود پس در اینها بیندیش:

علی خواهر حسن و حسین† را به ازدواج عمر بن خطاب درآورد؛ آیا می‌توان گفت که علی÷ دخترش را از ترس عمر به ازدواج وی در آورده است؟ شجاعتش کجاسست؟ محبت نسبت به دخترش کجاست؟ آیا دخترش را نزد شخصی ستمکار گذاشت؟ غیرتش نسبت به دین الله کجا رفته بود؟

پرسش‌های فراوانی که پایان ندارد، یا اینکه باید گفت علی÷ با میل و ارادهٔ خویش دخترش را به ازدواج عمر در آورد.

بله، عمر از راه شرعی و درست و بدون هیچ شک و شبهه‌ای با نوهٔ رسول اللهغ ازدواج نمود([[5]](#footnote-5)) و این ازدواج بیانگر رابطه و محبتی است که میان دو خانواده وجود داشته است، و چرا که نه؟ در حالی که رسول اللهغ همسرِ دخترِ عمر می‌باشد؛ بنابراین پیش از ازدواج عمر با ام کلثوم نیز وصلت میان دو خانواده وجود داشته است.

**مثال دوم:** سخن امام جعفر صادق÷ کافی است که گفته است: «ولدني أبوبكر مرّتين» یعنی: «ابوبکر دو بار مرا به دنیا آورده است [یعنی از دو جهت باعث تولدِ من شده است]».

آیا می‌دانی مادر جعفر کیست؟ او فروة دختر قاسم بن محمد بن ابوبکر است([[6]](#footnote-6)).

ای خردمند، چرا جعفر÷ به جای ابوبکر نگفت محمد بن ابوبکر؟ بله،‌ نام ابوبکر را به صراحت گفت؛ زیرا برخی از شیعیان فضیلت او را انکار می‌کنند اما شیعیان دربارۀ فضیلت پسرش محمد اتفاق نظر دارند، شما را به خدا سوگند انسان به چه کسی افتخار می‌کند؟

**خوانندۀ گرامی**: رابطهٔ‌ تنگاتنگ میان نَسَبهای صحابه ـ از مهاجرین و انصار ـ را هر شخصی که نسبت به نسبهای آنان آگاهی دارد به خوبی می‌شناسد؛ حتی با برده‌های آزاد شدهٔ آنان. بله، حتی برده‌های آزاد شده نیز با سادات و اشراف قریش ازدواج کرده‌اند. زید بن حارثه تنها صحابه‌ای که نامش در قرآن و در سورهٔ احزاب آمده است، همسر چه کسی بود؟ مادر مؤمنان زینب بنت جحش.

رسول اللهغ اسامة بن زید را به ازدواج فاطمه بنت قیس که از قریش([[7]](#footnote-7)) بود در آورد.

ابوحذیفه بردۀ آزادشده‌اش ـ سالم ـ را به ازدواج دختر برادرش، یعنی هند بنت الولید بن عتبة بن ربیعة ـ بزرگی از بزرگان قریش ـ در آورد([[8]](#footnote-8)).

سخن دربارۀ وصلت‌های میان صحابه به درازا می‌کشد و تنها به ذکر نمونه‌هایی اندک از ازدواج میان اهل بیت و خلفای راشدین بسنده می‌کنم؛ از جمله اینکه:

سیدنا عمر با دختر فاطمه بنت رسول اللهغ ـ که بهترین درود الله بر وی و پدرش باد ـ ازدواج کرد؛ امام جعفر صادق÷ که پیش از این ذکر شد؛ مادر و مادر بزرگش هر دو نوهٔ ابوبکر صدیق می‌باشند.

**خوانندۀ گرامی،‌** وسوسهٔ شیطان را رها کن و تفکری عمیق و همراه با جدیت داشته باش؛ زیرا تو مسلمان هستی و جایگاه عقل بر تو پوشیده نیست و آیاتی که به تفکر و اندیشه فرمان می‌دهند بسیار است که در اینجا جای ذکر آنها نیست. پس باید با عقل‌هایمان تفکر کرده و تقلید را رها کنیم و بترسیم که مبادا عقلِ ما را به بازیچه بگیرند. به الله شنوا و آگاه، از شر شیاطین انس و جن پناه می‌بریم.

**خوانندۀ گرامی**، آیا خرسند می‌شوی که پدر و نیاکانت دشنام داده شوند و گفته شود که زن بزرگ خانواده‌ات به اجبار و بر خلاف میل تمامی طایفه‌ات به ازدواج در آمده است؟ آیا راضی می‌شوی که بگویند این ناموسی است که غصبش کرده‌ایم؟ کدامین عقل به چنین یاوه‌هایی راضی شده و کدام قلب این روایت را می‌پذیرد؟ پرسش‌ها تمام نمی‌شوند ...

از الله می‌خواهیم که در دلهای ما کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار ندهد. خداوندا، محبت تمامی بندگان نیکوکارت را روزی ما بگردان، اللهم آمین یا رب العالمین.

پیش از بیان موضوع سوم، تعدادی نص از کتاب‌های معتبر شیعه و از علمای معتبر آنها در اثبات ازدواج عمر با ام کلثوم دختر علی ـ رضی الله عنهم اجمعین ـ را به شما تقدیم می‌کنم.

امام صفی الدین محمد بن تاج الدین -معروف به ابن طقطقی حسنی (وفات ۷۰۹هـ) نسب شناس و مورخ و امام،‌ در کتابی که به اصیل الدین حسن بن نصیر الدین طوسی، همنشین هولاکو هدیه نمود و کتاب را به نام او نامگذاری نمود. در ذکر دختران امیر المؤمنین علی÷ می‌گوید: «وأم كلثوم أمها فاطمة بنت رسول الله تزوجها عمر بن الخطاب فولدت له زيداً ثم خلف عليها عبد الله بن جعفر» یعنی: «و ام کلثوم، مادرش فاطمه دختر رسول اللهغ که عمر بن خطاب با او ازدواج نموده و زید را برایش به دنیا آورد و پس از وفات عمر عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد».

همچنین می‌توانید به سخن پژوهشگر، سید مهدی رجائی مراجعه کنید که مطالبی را ذکر کرده است؛ از جمله پژوهش علامه ابو الحسن عمری منسوب به عمر بن علی بن حسین در کتابش به نام «المجدی» می‌گوید: «آنچه از این روایات می‌توان به آن اعتماد کرد، همان چیزی است که اندکی پیش مشاهده کردیم؛ یعنی عباس بن عبدالمطلب، ام کلثوم را با رضایت و اجازهٔ پدرش÷ به ازدواج عمر در آورد و فرزندی به نام زید برای عمر به دنیا آورد».

این پژوهشگر اقوال بسیاری را [به نقل از شیعه] ذکر می‌کند؛ از جمله اینکه عمر(به جای ام کلثوم) با شیطانی ازدواج کرده است، یا اینکه وی با او همبستر نشده است یا اینکه به زور او را غصب کرده است.

مجلسی می‌گوید: «اینکه شیخ مفید اصل واقعه را انکار می‌کند، به خاطر بیان این امر است که روایتها نزد او به ثبوت نرسیده است؛ و گر نه، بعد از ورود این روایات و آنچه با سند وارد شده که وقتی عمر وفات یافت، علی÷ ام کلثوم را به خانه‌اش آورده، و روایت‌های دیگری که در کتاب بحار الأنوار آورده‌ام، [پس از همهٔ اینها] این انکار عجیب است و پاسخ اساسی این است که این امر بر اساس تقیه و ضرورت اتفاق افتاده است» (مرآة العقول، ج۲، ص۴۵).

باید دانست که صاحب اصول کافی در کتابش چند حدیث در این باره آورده که یکی از آنها چنین است: «باب المتوفی عنها زوجها المدخول بها أین تعتد و مایجب علیها: حميد بن زياد عن ابن سماعة عن محمد بن زياد عن عبد الله بن سنان ومعاوية بن عمار عن أبي عبد الله÷ قال: سألته عن المرأة المتوفى عنها زوجها أتعتد في بيتها أو حيث شاءت؟ قال: بل حيث شاءت، إن عليا÷ لما توفي عمر أتى أم كلثوم فانطلق بها إلى بيته».

یعنی: «باب دربارۀ زنی که پس از ازدواج شوهرش وفات یافته باشد کجا عدّه می‌نشیند و چه چیزی بر او واجب است: حمید بن زیاد از ابن سماعة از محمد بن زیاد از عبدالله بن سنان و معاویة بن عمار از ابی عبدالله÷ روایت کرده‌اند که گفت: از وی دربارۀ زنی که شوهرش وفات یافته پرسیدم که آیا در خانه‌اش عده بگذراند یا هر جایی که خواست؟ گفت: هر جایی که خواست. همانا علی÷ هنگامی که عمر وفات یافت نزد ام کلثوم رفته و او را به خانه‌اش آورد»([[9]](#footnote-9)).

**خوانندۀ گرامی،** من با برخی از علمای معاصر شیعه دربارۀ این ازدواج صحبت کرده‌ام و یکی از زیباترین پاسخ‌ها را قاضی دادگاه اوقاف ومواریث «شیخ عبدالحمید خطی» ابراز کرد که نص آن چنین است: «اما در مورد اینکه امام علی -دلاور اسلام- دخترش ام کلثوم را به ازدواج در آورد، سخن شاذ نمی‌گوییم؛ زیرا او از رسول اللهغ الگوی نیکو گرفته است و رسول اللهغ برای تمامی مسلمانان الگوی نیک است. رسول اللهغ با ام حبیبهل دختر ابوسفیان ازدواج نمود، در حالی که جایگاه ابوسفیان در برابر عمر بن خطاب چیزی به شمار نمی‌رود که این خود اشاره می‌کند که در این ازدواج هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. اما اینکه می‌گویید شیطانی برای خلیفه عمر بن خطاب مجسّم شده تا جای ام کلثوم را بگیرد، سخنی بیهوده است و ارزش پرداختن ندارد. اگر در پی این خرافات ساختگی باشیم، چیزهای خنده‌دار و گریه‌آور بسیاری را خواهیم یافت».

شیخ به موضوع مورد نظر ما یعنی دلیل مصاهره در ارتباط خویشاوندی نپرداخت و اینکه این امر جز با رضایت نبوده که نشانهٔ محبت و برادری و الفت میان فامیل بوده است.

خوانندۀ گرامی، تفاوت ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب که جایز است، با ازدواج زن مسلمان با مردی از اهل کتاب که جایز نیست، کاملا آشکار است. پس در این زمینه بیندیش.

خلاصه

وجود وصلت میان یاران رسول اللهغ بسیار واضح می‌باشد؛ به ویژه در خاندان امام علیغ و خاندان خلفای راشدین و همچنین وصلت مشهور میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم پیش از اسلام و پس از آنکه از مشهورترین آنها ازدواج رسول اللهغ با دختر ابوسفیان می‌باشد. [بنگرید: پیوست‌ّهای آخر کتاب].

مراد از بیان این مطلب، اشاره به آثار روانی و اجتماعی به بار آمده از وصلت است که از بزرگ‌ترین آنها محبت میان خویشاوندان سببی است. این آثار بسیارند و شاید آنچه پیش از این بیان شد، کافی باشد. از الله موفقیت را خواهانیم.

موضوع سوم:  
ستایش و تعریف

**خوانندۀ گرامی**،

آیا در غربت و به دور از دوستان و خانواده و خویشاوندان و بلکه شهرت زندگی کرده‌ای؟ این سال‌های غرب را چگونه گذرانده‌ای؟ آیا در پادگانی همراه با آنها یا دوستانت زندگی کرده‌ای؟

خوانندۀ گرامی، آیا در فقر و تنگدستی همراه با دوستانت که با یکدیگر هم عقیده بوده و عقل و احساساتتان یکی باشد، زندگی کرده‌ای؟ نظرت دربارۀ کسی که تمامی این حالت‌ها را سپری کرده چیست؟ در حالی که همهٔ آنها در سختی و آسانی یاور یکدیگر بوده‌اند و حتی بهترین انسان محمدغ در کنار آنها بوده است؟

اصحاب پیامبرغ ـ به ویژه پیشگامان آنها ـ تمامی این واقعیتها را گذرانده‌اند، و طبیعت زندگی اجتماعی آنها منحصر به فرد بوده است؛ و هر کس سیرت را خوانده باشد یا کمی به زندگی پیامبرغ اهمیت داده باشد، این امر را می‌فهد.

**خوانندۀ گرامی،** ای کاش هنگامی که این سطرها را می‌خوانی، به اعماق تاریخ سفر کنی؛ آنگاه که پیامبرغ در مکه در خانهٔ اَرقَم بوده و دعوت پنهانی بود؛ آنگاه که اسلام آشکار شد. سپس زمانی که یاران گرامی‌اش به حبشه، سرزمین غرب و پس از آن به مدینه هجرت کردند؛ خویشاوندان و داراییها و وطنشان را رها کردند.

به حالت آنها در سفرهای دور و طاقت فرسا، سوار بر شتر یا با پای پیاده بیندیش. همگی در غزوهٔ خندق ترس و محاصره شدن را تجربه کردند و در غزوهٔ تبوک از بیابانها و شن‌زارها گذشتند. پیروزیهای بدر و خندق و خیبر و حنین و پیش از آن، فتح مکه را به چشم دیدند.

در احساسات آنها بیندیش. بله،‌ دوستی و محبت و یاری میان آنها چگونه بوده است؟ فراموش نکن که رسول اللهغ نیز با آنها بوده است؛ او که فرمانده و مربی و معلم آنها می‌باشد. به خاطر داشته باش که قرآن از سوی پروردگار آسمانها و زمین به رهبر این گروه نازل می‌شده، به رسول اللهغ در همهٔ اینها بیندیش.

دلهای همه بر رسول اللهغ متحد بود. در احساساتِ مجموعه‌ای تفکر کن که دلهایشان با یکدیگر انس و الفت گرفته و بر رسول اللهغ گرد آمده است و رسول اللهغ آنها را تربیت نموده و در حالی با آنان بوده که قرآن نازل می‌شده است.

این صحنه‌ها و روزها را تصور کن، آنچه پیش از این در کتابچهٔ اول که دربارۀ صحابهٔ رسول اللهغ می‌باشد بیان شد. بدون شک، همبستگی و دوستی و محبت در میانشان جریان داشته است و الله متعال‌ می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرُواْ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ إِذۡ كُنتُمۡ أَعۡدَآءٗ فَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم بِنِعۡمَتِهِۦٓ إِخۡوَٰنٗا...﴾ [آل عمران: 103].

«به ياد آوريد كه دشمنان [يكديگر] بوديد و دلهاى شما را الفت داد و به لطف او برادرانِ هم شديد».

لطفاً در مفهوم آن بیندیش. گواهی از سوی الله سبحانه وتعالی برای یاران رسول اللهغ به اینکه ﴿أَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِكُمۡ﴾ (دلهاى شما را الفت داد) این لطفی است از الله متعال بر یاران رسول اللهغ و کسی نمی‌تواند لطفِ خداوند را باز بگرداند. بله، دشمنی میان دو قبیلهٔ اوس و خزرج شعله‌ور بود؛ ولی الله سبحانه و تعالی این دشمنی را از بین برد و به جای آن محبت و همبستگی قرار داد.

**خوانندۀ گرامی،‌** چه آسیبی به تو می‌رسد، اگر به این حقیقت ایمان داشته باشی و نسبت به یاران رسول اللهغ خوشبین باشی؟

پروردگارشان سبحانه به نفعشان گواهی داده و آنها را به لطفی که در حقشان انجام داده یادآوری می‌کند و اینکه آنها برادروار گشته و دلهایشان بی‌آلایش گشته و الفت و محبت و همبستگی در آن جای گرفته است و عموم لفظ معتبر است، و نه سبب ویژه‌ای که این آیه به خاطرش نازل شده است. این سخن خداوند متعال نیز عموم آیهٔ پیشینی را تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید:

﴿وَإِن يُرِيدُوٓاْ أَن يَخۡدَعُوكَ فَإِنَّ حَسۡبَكَ ٱللَّهُۚ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡۚ لَوۡ أَنفَقۡتَ مَا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا مَّآ أَلَّفۡتَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ أَلَّفَ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّهُۥ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٣﴾ [الأنفال: 62-63].

«و اگر بخواهند [با پيشنهاد صلح] تو را فريب دهند، قطعاً [يارى] خدا براى تو كافيست؛ اوست كه با يارى خود و [يارى] مؤمنان تو را نيرومند كرده است؛ 62و [خدا] دلهاى مؤمنان را [چنان] الفت و مهربانى بخشيد كه اگر تمام آنچه در زمين است صرف مى‏كردى، قادر به ايجاد الفت بين دلهايشان نبودى، امّا خدا بين آنان الفت داد، كه او فرادستى فرزانه است».

**خوانندۀ گرامی**، در این آیه بیندیش و بارها آن را تلاوت کن؛ چرا که در آن، بیانِ لطفِ الله ـ سبحانه وتعالی ـ بر پیامبرشغ است، و مهم در اینجا این است که پیامبرغ اگر تمامی اموال زمین را خرج می‌کرد، نمی‌توانست به این نتیجه برسد؛ ولی الله ـ سبحانه ـ صاحب فضل است، و با این وجود کسانی پیدا می‌شوند که این را انکار کرده و جز مخالفت با نصوص را نمی‌پذیرد و ادعا می‌کند که در میان یاران پیامبرغ دشمنی جریان داشته است.

الله عزوجل به ما خبر می‌دهد که میان دلهای آنها انس و الفت ایجاده کرده و آنان را برادروار و مهربان با یکدیگر نموده است و با این وجود، افسانه‌ها و روایاتی که می‌گویند در بین آنها دشمنی برپا بوده، تکرار می‌شود.

آیات بسیاری در ستایش صحابه نازل شده که برخی از آنها ذکر شد و آیاتی نیز در ذکر صفات و کردارشان نازل شده که از جملهٔ آنها فداکاری و ایثاری است که نتیجهٔ محبت می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِلۡفُقَرَآءِ ٱلۡمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٩﴾ [الحشر: 8-9].

«[و نيز اين اموال] خاصّ نيازمندان مهاجرى است كه از خانه و اموال خود رانده شده‏اند، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏خواهند و [دين] خدا و رسولش را يارى مى‏كنند؛ آنان صداقت دارند. 8 و نيز خاصّ كسانى است كه قبل از مهاجرين، در [مدينه] خانه امن و ايمان، جاى گرفتند و كسانى را كه به سوى آنان هجرت كرده‏اند، دوست مى‏دارند و در دل خود دغدغه‏اى نسبت به آنچه در اختيار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمى‏كنند و هرچند خود نيازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدّم مى‏شمرند؛ و كسانى كه از بخل نفس خويش مصون مانند، رستگارند».

در مطالبی که گذشت، به برخی از نصوص قرآنی که بسیار هستند، اشاره‌ای شد و تنها به آنهایی که نشانگر محبت می‌باشند بسنده کردیم.

آیاتی که بیان می‌کنند محبت در دل یاران رسول اللهغ ریشه دوانده بود و ایثار و برادری و دوستی و یکدلی آنها نیز پوشیده نیست.

همهٔ این مفهومها در نصوص قرآن آمده و بر صفت محبت تأکید می‌کند و چندین نص صریح قرآنی در این زمینه وارد شده است. در آیهٔ پیشین بیندیش؛ زیرا در آن اثبات محبت میان انصار و مهاجرین است و در آخرین آیهٔ سورهٔ فتح تفکر کن.

پس از این، داستانی را که علی أربلی در کتابش «کشف الغمة» (ج۲/۷۸ چاپ ایران) از امام علی بن حسین ـ علیهما السلام ـ روایت کرده را به تو تقدیم می‌کنم. وی می‌گوید: «جاء إلى الإمام نفر من العراق فقالوا في أبي بكر وعمر وعثمان، فلما فرغوا من كلامهم قال لهم: ألا تخبرونني؟ أأنتم المهاجرون الأولون **﴿**ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِمۡ وَأَمۡوَٰلِهِمۡ يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنٗا وَيَنصُرُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصَّٰدِقُونَ ٨**﴾**؟ قالوا: لا قال: فأنتم الذين **﴿**تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ**﴾**؟ قالوا:لا، قال: أما أنتم قد تبرأتم أن تكونوا من أحد هذين الفريقين، وأنا أشهد أنكم لستم من الذين قال الله فيهم: **﴿**يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ**﴾** اخرجوا عني، فعل الله بكم».

یعنی: چند نفر از عراق نزد امام آمده و دربارۀ ابوبکر و عمر و عثمان بد گفتند. هنگامی که سخنشان به پایان رسید، به آنها گفت: آیا شما از پیشگامان مهاجر هستید «كه از خانه و اموال خود رانده شده‏اند، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏خواهند و [دين] خدا و رسولش را يارى مى‏كنند؛ آنان صداقت دارند»؟ گفتند: نه. او گفت: پس شما از کسانی هستید که «قبل از مهاجرين، در [مدينه] خانه امن و ايمان، جاى گرفتند و كسانى را كه به سوى آنان هجرت كرده‏اند، دوست مى‏دارند و در دل خود دغدغه‏اى نسبت به آنچه در اختيار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمى‏كنند و هرچند خود نيازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدّم مى‏شمرند»؟ گفتند: نه. امام گفت: شما انکار کردید که از جملهٔ یکی از این دو گروه هستید و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که الله دربارۀ آنها فرموده: «كسانى است كه از پى آنان آمدند و مى‏گويند: صاحب‌اختیارا، ما و برادران ما را كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند، بيامرز و حسادت و كينه‏اى نسبت به مؤمنان در دلهاى ما مگذار» از نزدم بروید خداوند شما را به سزایتان برساند.

این بود فهم زین العابدین، علی بن حسین ـ علیهما السلام ـ که یکی از تابعین است.

کتاب‌ها از تعریف و ستایش آل و اصحاب نسبت به یکدیگر پر است، کتاب‌های اهل سنت و همچنین کتاب‌های شیعه؛ و کسی که نهج البلاغه را بخواند خطبه‌های فراوان و اشاره‌های صریح دربارۀ ستایش و تعریف از اصحاب رسول اللهغ می‌یابد.

یکی از آنها را برگزیده‌ام زیرا در آن اقتباس از قرآن کریم وجود دارد.

امام علی÷ می‌گوید: «لَقَدْ رَأَيْتُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله فَمَا أَرَى أَحَداً يُشْبِهُهُمْ مِنْكُمْ لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شُعْثاً غُبْراً وَ قَدْ بَاتُوا سُجَّداً وَ قِيَاماً يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَ خُدُودِهِمْ وَ يَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكَبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبُلَّ جُيُوبَهُمْ وَ مَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثَّوَابِ» یعنی: «من یاران محمدغ را دیده‌ام؛ ولی هیچ یک از شما را شبیه آنان نمی‌بینم. آنها پس از اینکه شب را در سجده و قیام گذرانده بودند در حالی صبح می‌کرند که ژولیده موی و غبار و آلود بودند. پیشانی و گونه‌هایشان را به نوبت بر زمین می‌گذاشتند چنان نا آرام می‌ایستادند که گویی بر اخگر ایستاده‌اند، قیامت در برابر دیدگانشان بود، از سجدهٔ بسیار میان چشمانشان بسان زانوی شتر پینه بسته بود، هنگامی که از الله یاد می‌شد دیدگانشان اشک می‌ریخت تا جایی که گریبانشان تر می‌شد و از ترس مجازات و امید به پاداش، می‌لرزیدند همانگونه که درخت در روز طوفانی می‌لرزد».

سخن وی÷ در ستایش آنها به درازا می‌کشد و نوهٔ او امام زین العابدین گفتاری دارد که شامل دعا برای آنها و ستایش از آنان است و از هر امامی از امامان† در تعریف و ستایش صحابه سخن‌های بسیاری را می‌یابی و روایت‌های بسیاری از آنها وراد شده که صراحتاً خلفای راشدین و مادران مؤمنان و دیگران را ستایش و تعریف کرده‌اند که اگر آنها را جمع آوری کنم چندین جلد می‌شود.

**خوانندۀ گرامی،** با وجود تلاش فراوان در خلاصه گویی، سخن را به درازا کشاندم؛ پس از شما عذر خواهی می‌کنم و از الله کریم می‌خواهم که من و شما را بوسیلهٔ این مطالب بهره‌مند سازد.

ولی یک حقیقت را باید به شکلی کامل بیان کرد و امیدوارم که اندکی دیگر بردباری کنید چرا که این کتابچه به پایان نزدیک شده است و مطلبی مختصر در بیان جایگاه اهل بیت نزد اهل سنت و جماعت مانده است، تا اینکه بدانی اهل سنت با تمام وجود برای چنگ زدن و عمل به قرآن کریم (ثقل اکبر) تلاش کرده و همچنین به آل رسول اللهغ (عترت) متمسک هستند. این موضوع نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

در آنچه گذشت، مهربانی و مودت میان تمامی یاران رسول اللهغ بیان شد که خویشاوندان وی نیز از آنها می‌باشند، و به ویژه آنهایی که در زیر عبای رسول اللهغ قرار گرفتند. در مطلب بعدی برخی از حقوق آنها را بر اساس اقوال علمای اهل سنت -رحمهم الله- بیان خواهم نمود.

نگرش اهل سنت نسبت به اهل بیت**†**

تعریف لغوی و اصطلاحی آل بیت

«آل بیت» به خانوادۀ مرد گفته می‌شود و معنای تأهل، ازدواج کردن است [خلیل([[10]](#footnote-10))]. «اهل بیت» ساکنان خانه‌اند و اهل اسلام کسانی می‌باشند که دین اسلام را پذیرفته‌اند([[11]](#footnote-11)).

اما آل: در «معجم مقاییس اللغة» آمده: آل الرجل: اهل بیته([[12]](#footnote-12)). یعنی آل مرد اهل خانه‌اش هستند.

ابن منظور می‌گوید: «آل مرد اهل او هستند و آل الله و رسولش: اولیای آنها هستند. اصل آل، اهل بوده است سپس «ها» تبدیل به همزه شده و به این صورت «أأل» در آمده است و چون دو همزه پشت سر هم قرار گرفته‌اند همزهٔ دوم تبدیل به الف شده است([[13]](#footnote-13)). و این کلمه معمولا به چیزی اضافه می‌شود که دارای شرف و افتخار است، مثلا گفته نمی‌شود «آل الحائک» (آل بافنده) بر خلاف اهل که گفته می‌شود «أهل الحائك» و «بیت»، خانه و افتخار شخص است([[14]](#footnote-14))».

هنگامی که گفته می‌شود «البیت» منظور بیت الله یعنی کعبه است؛ زیرا دلهای مؤمنان به سویش مشتاق بوده و جانها با آن آرام می‌گیرند؛ زیرا قبله است.

هنگامی که در زمان جاهلیت گفته می‌شد: «اهل بیت»، منظور ساکنان مخصوص آن خانه بودند، و پس از اسلام هنگامی که گفته شود اهل بیت، مراد آل رسول اللهغ است([[15]](#footnote-15)).

مراد از آل پیامبر**غ** چه کسانی هستند؟

علما در تعیین مصداق آل بیت رسول اللهغ اختلاف نظر دارند و مشهور ترین گفته‌ها در این زمینه چنین است:

1. کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام شده است؛ این قول جمهور است.
2. آنها خاندان و همسران پیامبرغ هستند. ابن العربی در احکام القرآن این قول را پذیرفته و گفتهٔ کسانی که همسران پیامبر را از آل بیت خارج می‌کنند، رد کرده است.
3. آل پیامبرغ پیروان وی تا قیامت هستند و امام نووی در شرح صحیح مسلم و صاحب کتاب الإنصاف، این قول را ترجیح داده‌اند. برخی از علما نیز آن را محدود به پیروان پرهیزکار پیامبرغ دانسته‌اند و قول راحج، اولی است.

**پرسش:** صدقه بر چه کسانی حرام است؟

بر بنی‌هاشم و بنی مطلب، این قول راجح است که جمهور علما آن را گفته‌اند و برخی از علما آن را تنها محدود به بنی‌هاشم کرده‌اند.

آل پیامبرغ نزد شیعیان دوازده امامی، فقط دوازده امام می‌باشند و شاخه‌های مختلفی دارند که این نوشتار، جای شرح آن نیست چرا که اختلاف میان فرقه‌های آنان بسیار است و در این موضوع، و به خاطر آن، دچار تفرقه شده‌اند. برای آگاهی بیشتر دربارۀ این موضوع، به کتاب فرق الشیعه، تألیف نوبختی مراجعه کنید.

عقیدهٔ اهل سنت دربارۀ آل پیامبر**غ**

کمتر کتابی از کتاب‌های جامع عقیده را می‌یابی که دربارۀ این موضوع سخنی نگفته باشد و از آنجایی که این امر دارای اهمیت است، علما آن را در مسائل اعتقادی قرار داده و کتابچه‌های مستقلی در این زمینه نوشته‌اند.

خلاصهٔ سخن در زمینهٔ عقیدهٔ اهل سنت، نوشتاری است که شیخ الإسلام ابن‌تیمیه در «عقیدهٔ واسطیه» آورده است و در آن چنین می‌گوید: «و اهل بیت رسول اللهغ را دوست داشته و به آنها محبت می‌ورزند و سفارش رسول اللهغ را اجرا می‌کنند، آنجا که در غدیر خم فرمود: «أذكِّرُكم الله في أهل بَيتي، أذكركم الله في أهل بيتي»([[16]](#footnote-16)) (در مورد اهل بیتم الله را به شما یاد آور می‌شوم) رسول اللهغ همچنین به عمویش عباس که از بی‌مهری برخی از قریش نسبت به بنی‌هاشم شکایت کرده بود، فرمود: «والذي نفسي بيده لا يؤمنون حتى يحبوكم لله ولقرابتي»([[17]](#footnote-17)) (سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست ایمان نمی‌آورند تا اینکه شما را به خاطر الله و به خاطر خویشاوندی با من دوست بدارند) و فرموده: «إن الله اصطفى بني إسماعيل واصطفى من بني إسماعيل كنانة واصطفى من كنانة قريشاً واصطفى من قريش بني هاشم، واصطفاني من بني هاشم»([[18]](#footnote-18)) یعنی: به راستی که الله از میان فرزندان اسماعیل، کنانه را برگزید، و از کنانه، قریش را برگزید، و از میان قریش، بنی‌هاشم را برگزید و مرا از میان بنی‌هاشم برگزید».

به همین متن از امامی که بسیاری از شیعه وی را دشمن‌ترین اهل سنت با خودشان می‌دانند، بسنده می‌کنم، کسی که کتاب منهاج السنه را در رد علی بن مطهر حلی نوشته است.

حقوق اهل بیت

**اول**: حق محبت و دوستی

**خوانندۀ گرامی،** بر تو پوشیده نیست که محبت هر مرد و زن مؤمن واجب شرعی است. محبت و دوست ‌داشتنی که دربارۀ آل رسول اللهغ ذکر شد، محبتی ویژه است که دیگران در آن سهیم نیستند، زیرا پیامبرغ فرمود: «لقرابتي» (به خاطر خویشاوندی با من). اما محبت اولی که به خاطر الله است همان برادریِ ایمانی و دوستی است که برای عموم مسلمانان است. مسلمان، برادرِ مسلمان است و شامل همهٔ مسلمانان می‌شود، از جمله آل رسول اللهغ.

پیامبرغ برای خویشاوندان خود، محبتی ویژه تعیین نموده است زیرا آنها خویشاوندان رسول اللهغ هستند و الله متعال فرموده:

﴿قُل لَّآ أَسۡ‍َٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الشورى: 23].

«بگو: از شما پاداشى بر رسالتم نمى‏خواهم، جز [رعايتِ] مودّت خويشاوندى».

این معنای حدیث قبلی بر اساس معنی صحیح این آیه است زیرا برخی از مفسرین معنای این آیه را چنین گفته‌اند: مرا به خاطر خویشاوندی‌‌ای که با شما دارم، باید دوست بدارید؛ زیرا رسول اللهغ با تمام تیره‌ها و قبایل قریش خویشاوندی داشت.

مراد اینکه محبت و دوستی و احترام آنها به خاطر خویشاوندی با رسول اللهغ ثابت است و با دوستی با عموم مسلمانان متفاوت است.

دوم: حق درود فرستادن بر آنها

یکی از حقوق آنها درود فرستادن بر آنها است چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾ [الأحزاب: 56].

«بی‌گمان خداوند و فرشتگانش بر پيامبر درود می‌فرستند. ای مؤمنان (شما نيز) بر او درود بفرستيد و چنانكه بايد سلام بگوييد».

امام مسلم در صحیح خویش از ابی مسعود انصاری روایت می‌کند که گفت: «أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ**غ** وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرَنَا اللَّهُ تَعَالَى، أَنَّ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ**غ** حَتَّى تَمَنَّيْنَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**غ**: «قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَالسَّلَامُ كَمَا قَدْ عَلِمْتُمْ»([[19]](#footnote-19)) یعنی: رسول اللهغ در مجلس سعد بن عباده نزد ما آمد. بشر بن سعد به وی گفت: ای رسول خدا، الله متعال ما را فرمان داده که بر شما درود بفرستیم؛ چگونه این کار را انجام دهیم؟ رسول اللهغ سکوت نمود تا جایی که آرزو کردیم ای کاش از او نپرسیده بود. سپس رسول اللهغ فرمود: بگویید: خداوندا، بر محمد و بر آل محمد درود فرست؛ همان گونه که بر آل ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و بر آل محمد برکت قرار ده؛ همان گونه که بر آل ابراهیم برکت قرار دادی؛ تو در میان جهانیان ستایش شده و ارجمندی و سلام فرستادن همانگونه است که می‌دانید.

حدیث ابی حمید ساعدی که متفق علیه است نیز همین را می‌گوید و دلیل‌ها در این زمینه بسیارند. ابن قیم/ می‌گوید: این حقی ویژهٔ آنهاست که از آنِ بقیهٔ امت نیست و پیشوایان در این زمینه اختلافی ندارند([[20]](#footnote-20)). و این در صلوات ابراهیمی وارد شده است.

سوم: حق خمس

آنها همچنین حق خمس دارند. الله متعال فرموده:

﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الأنفال: 41].

«بدانيد كه هرگونه مالى كه به غنیمت گرفتید، خمس آن خاصّ خدا و رسول و خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و درراه ماندگان است؛ و خدا بر هر كارى تواناست».

احادیث در این زمینه بسیارند و این سهمی ویژه برای خویشاوندان است و بعد از وفات رسول اللهغ نیز برای آنها وجود دارد چنانکه جمهور علما می‌گویند و قول صحیح همین است([[21]](#footnote-21)).

نکته: حقوق بسیارند و تنها به مهمترین آنها اشاره کردیم و به هر کس اسلام و نسب او ثابت شده و نیکوکار باشد تعلق می‌گیرد.

رسول اللهغ از تکیه‌کردن بر نسب برحذر می‌داشت و در مکه در داستانی که مشهور است فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ، اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ، لَا أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، يَا فَاطِمَةُ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، سَلِينِي بِمَا شِئْتِ، لَا أُغْنِي عَنْكِ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» یعنی: «ای گروه قریش، نفس خود را از خدا بخريد كه من نمی‌توانم در پیشگاه الله برای شما کاری بکنم، ای خاندان عبدالمطلب من نمی‌توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برای شما بکنم. ای عباس بن عبدالمطلب! من نمی‌توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برای تو بکنم، ای صفیه عمه‌ی رسول خدا ! من نمی‌توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برای تو بکنم، ای فاطمه دختر محمد! از مال دنيا هر چه می‌طلبی از من بطلب، من نمی‌توانم در پیشگاه الله هیچ کاری برایت بکنم».

آنچه دربارۀ ابولهب نازل شد را همه می‌دانیم. از آتش جهنم به الله پناه می‌بریم.

دیدگاه اهل سنت و جماعت نسبت به نواصب

فایده: نکتهٔ کامل‌کننده در موضوع جایگاه آل رسول اللهغ نزد ما اهل سنت و جماعت، اشاره به موضع‌گیری اهل سنت و جماعت نسبت به ناصبیها می‌باشد.

«النصب» در زبان عربی یعنی: برپا داشتن و بلند کردن یک چیز و «ناصبة الشر و الحرب» یعنی برپا کنندهٔ شر و جنگ، که از همین ریشه گرفته شده است.

در قاموس آمده است: نواصب و ناصبة و اهل نصب کسانی هستند که کینه و دشمنی با علی÷ را از دین می‌شمارند؛ نصبوا له یعنی عادوه (با او به دشمنی پرداختند). این اصل نامگذاری است پس هر کس که اهل بیت را دشمن داشت از نواصب است.

**خوانندۀ گرامی،**

سخن علمای مسلمان در ستایش امام علی و فرزندانش† کاملاً صریح و آشکار است و عقیدهٔ ما چنین که گواهی می‌دهیم: علی و حسن و حسین† در باغ‌های بهشتی‌اند و این خدا را شکر کاملاً آشکار است.

در اینجا به موضع‌گیری اهل سنت نسبت به ناصبی‌ها و بیزاری اهل سنت از ناصبی‌گری اشاره می‌کنم و این موضوعی بسیار مهم است؛ چرا که یکی از اسباب تفرقه و اختلاف در امت می‌باشد و گروهی که از این امر سود برده و بهره‌برداری می‌کند، در هر مناسبت یا بدون مناسبتی دربارۀ چیزهایی سخن می‌گویند که بر شعلهٔ تفرقه می‌افزاید و سخنشان چیزی جز بهتان و باطل و دروغ محض نیست.

آنها اهل سنت را به دشمنی با امام علی و فرزندانش† متهم کرده و زبانشان را در ساختن دروغ، باز می‌گذارند و بهترین حالتشان این است که روایات و داستان‌های خیالی در مورد بغض و دشمنی اهل سنت با امام علی÷ را تکرار می‌کنند.

این در حالی است که اهل سنت احادیث بسیاری را در فضایل وی روایت کرده‌اند و هیچ کتاب حدیثی نمی‌یابی مگر اینکه در آن فضیلت‌ها و مناقب علی÷ وجود دارد.

**خوانندۀ گرامی،** موضع‌گیری اهل سنت نسبت به ناصبی‌ها کاملاً آشکار است و در اینجا به نقل سخنان شیخ‌الإسلام ابن‌تیمیه/ که شیعیان او را دشمن‌ترین شخص از اهل سنت نسبت به خودشان می‌دانند، بسنده می‌کنم، و در حقیقت، وی بزرگ‌ترین دائرة المعارف اهل سنت در رد شیعه را تألیف کرده است.

وی/ می‌گوید: دشنام دادن به علی و لعنت کردن وی از جمله بغی و ستمی است که گروهی را سزاوار این می‌کند تا نامشان گروه یاغی گذاشته شود؛ چنانکه امام بخاری در صحیح خویش از خالد الحذاء از عکرمه روایت می‌کند که گفت:«قَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ وَلِابْنِهِ عَلِيٍّ: انْطَلِقَا إِلَى أَبِي سَعِيدٍ فَاسْمَعَا مِنْ حَدِيثِهِ، فَانْطَلَقْنَا فَإِذَا هُوَ فِي حَائِطٍ يُصْلِحُهُ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَاحْتَبَى، ثُمَّ أَنْشَأَ يُحَدِّثُنَا حَتَّى أَتَى ذِكْرُ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: كُنَّا نَحْمِلُ لَبِنَةً لَبِنَةً، وَعَمَّارٌ لَبِنَتَيْنِ لَبِنَتَيْنِ فرآه النَّبِيُّ**غ** فَيَنْفُضُ التُّرَابَ عَنْهُ، وَيَقُولُ: «وَيْحَ عَمَّارٍ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُونَهُ إِلَى النَّارِ»، قَالَ: يَقُولُ عَمَّارٌ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْفِتَنِ» یعنی: «ابن‌عباس به من و پسرش علی گفت: بیایید نزد ابو سعید برویم و از حدیثش بشنوید. پس حرکت کردیم و او در باغش بوده و آن را تعمیر می‌کرد پس ردایش را گرفته و دور پاهایش کرده و نشست سپس شروع به گفتن حدیث برای ما نمود تا اینکه به ذکر بنای مسجد رسید گفت: ما خشت‌ها را یکی یکی حمل می‌کردیم و عمار دوتا دوتا می‌آورد. پس پیامبرغ وی را مشاهده نموده و خاک‌ها را از او پاک کرده و فرمود:‌ وای بر عمار! گروهی یاغی (ستم پیشه) او را می‌کشند، او آنها را به سوی بهشت فرا می‌خواند و آنها وی را به آتش می‌خوانند. راوی می‌گوید: عمار می‌گفت: از فتنه‌ها به الله پناه می‌برم».

امام مسلم نیز این حدیث را از ابو سعید روایت کرده و می‌گوید: «أَخْبَرَنِي مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي، أَنّ رَسُولَ اللَّهِ**غ** قَالَ لِعَمَّارٍ حِينَ جَعَلَ يَحْفِرُ الْخَنْدَقَ، وَجَعَلَ يَمْسَحُ رَأْسَهُ، وَيَقُولُ: «بُؤْسَ ابْنِ سُمَيَّةَ تَقْتُلُكَ فِئَةٌ بَاغِيَةٌ» یعنی: «ای ابوقتاده، آنکه از من بهتر است مرا خبر داده که رسول اللهغ هنگامی که عمار خندق را حفر می‌کرد بر سرش دست کشیده و می‌فرمود: بیچاره ابن سمیه، گروهی یاغی او را می‌کشند».

امام مسلم همچنین از ام سلمه از پیامبرغ روایت کرده است که فرمود: «تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ» یعنی: «عمار را گروهی یاغی می‌کشند».

این امر، دلیلی است بر درست بودنِ پیشوایی علی و واجب بودن فرمانبرداری از وی و اینکه دعوت کننده به اطاعت از او دعوت کننده به سوی بهشت است و دعوت‌کننده به جنگ با او، دعوت‌کننده به آتش است، اگر چه تأویل کند. دلیل بر این است که جنگ با علی جایز نبوده است؛ بنابراین کسانی که با او به جنگ پرداختند اگر کارشان با تأویل بوده، اشتباه کرده‌اند، و اگر بدون تأویل بوده، یاغی هستند. این صحیح‌ترین گفتار نزد اصحاب ما است یعنی حکم به خطاکار بودن کسانی که با علی جنگیدند و این مذهب امامان فقه است و جنگ با یاغیانی که تأویل دارند را بر اساس این امر استنباط کرده‌اند([[22]](#footnote-22)).

در سخن دیگرِ وی بیندیش

ابن‌تیمیه/ پس از شرح دیدگاه اهل سنت دربارۀ یزید و بیان این مسئله و اختلاف مردم بر سر آن می‌گوید: «وأما من قتل الحسين، أو أعان على قتله، أو رضي بذلك، فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين»([[23]](#footnote-23)) و اما کسی که حسین را کشت و در کشتنش همدست بود یا به این کار راضی بود پس لعنت الله و فرشتگان و همهٔ مردم بر او باد.

آیا پس از بیان این مطالب، سخنران یا عالم‌نمایی می‌تواند بگوید که اهل سنت ناصبی هستند چرا که این سخن پیشوایی از پیشوایان سلف است.

نکتهٔ مهم

برادر و خواهر گرامی، شاید با خواندن مطالب این کتاب، و مطالبی مانند جنگ صفین و جمل میان صحابه ـ رضی الله عنهم وأرضاهم-؛پرسش‌های بسیاری برایت ایجاد شده باشد؛ چرا که بسیاری از صحابه با علی و اهل بیت او† بودند و گروهی نیز در صف مخالف وی بودند. این موضوع نیاز به نوشتاری جداگانه دارد که از الله درخواست می‌کنم مرا در آشکار نمودن حقیقتِ این موضوعات یاری نماید.

خودم و شما را به این سخن الله ـ سبحانه ـ یاد آور می‌شوم:

﴿وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٩ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ١٠﴾ [الحجرات: 9-10].

«اگر دو گروه از مؤمنان با هم درگير شدند، ميانشان آشتى برقرار كنيد؛ و اگر يك گروه بر ديگرى تجاوز كرد، با گروه متجاوز بجنگيد تا به فرمان خدا بازآيد؛ و اگر بازگشت، بينشان صلحى عادلانه برقرار كنيد و به عدالت رفتار كنيد؛ كه خدا عادلان را دوست دارد. البته مؤمنان برادر [يكديگر]ند؛ ميان دو برادر خويش آشتى برقرار كنيد و از خدا پروا كنيد، بسا كه مورد رحمت قرار گيريد. اى ايمان آوردگان، هرگز نبايد گروهى گروه ديگر را مورد تمسخر قرار دهد، چه بسا نسبت به آنان برترى داشته باشند، و نه هم زنانى زنان ديگر را [تمسخر نمايند]، چه بسا بر آنان برترى داشته باشند؛ و از يكديگر عيب جويى نكنيد و به القاب [زشت] يكديگر را خطاب مكنيد؛ ياد كردن [مردم] به زشتى، پس از [آنكه] ايمان [آورده‏اند]، بد [رسمى] است؛ و آنان كه توبه نكنند، ستمگرند».

خداوند متعال در این آیه با وجود درگیری و جنگ آنها را مؤمن دانسته است. این آیه صریح بوده و نیازی به تفسیر و شرح ندارد؛ چرا که هر دو گروه با وجود درگیری، مؤمن هستند.

همچنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...فَمَنۡ عُفِيَ لَهُۥ مِنۡ أَخِيهِ شَيۡءٞ فَٱتِّبَاعُۢ بِٱلۡمَعۡرُوفِ...﴾ [البقرة: 178].

«و هر [قاتلى] كه حقّ قصاص از [خون] برادر [دينى‏ا]ش بر او بخشوده شد، [متقابلاً] به شايستگى رفتار كند».

این آیه دربارۀ قتل عمد است، الله ـ سبحانه وتعالی ـ برادریِ ایمانی را میان قاتل و اولیای مقتول ثابت کرده است. با وجود اینکه جرم قاتل بسیار سنگین بوده و الله مجازات آن را شدید اعلام نموده است، اما وی را از محدودهٔ ایمان خارج نکرده است و آنها با اولیای مقتول برادر هستند. الله می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾.

این موضوع نیاز به نوشتاری مستقل دارد و امیدوارم الله به زودی مرا به نوشتن آن توفیق دهد.

سخن پایانی

ستایش از آن الله است که محبت پیامبرغ و اهل بیت پاکش و یاران برگزیده‌اش را به ما ارزانی داشت.

**عزیزان،**

لحظه‌هایی را با اهل بیت اطهار -علیهم صلوات الله وسلامه- و اصحاب برگزیدهٔ رسول اللهغ سپری کردیم، با آنها بوده و مهربانی و پیوند خویشاوندی و وصلت و دوستی و برادری و همدلی آنان را که الله در قرآن کریم بیان داشته، درک نمودیم.

پس باید در دعاهایمان از پروردگار جهانیان بخواهیم که ما را به آنچه دوست داشته و خوشنود است توفیق دهد و ما را از کسانی قرار دهد که در کتاب گرانقدرش -پس از اینکه مهاجرین و انصار را می‌ستاید- دربارۀ آنها فرموده:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«و نيز خاصّ كسانى است كه از پى آنان آمدند و مى‏گويند: صاحب‌اختیارا، ما و برادران ما را كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند، بيامرز و حسادت و كينه‏اى نسبت به مؤمنان در دلهاى ما مگذار، كه صاحب‌اختیارا، تو رئوف و مهربانى».

گروهی از عراق نزد امام زین‌العابدین÷ آمده و دربارۀ ابوبکر و عمر و عثمان بد گفتند. هنگامی که سخنشان به پایان رسید، به آنها گفت: به من نمی‌گویید؟ آیا شما از پیشگامان مهاجر هستید «كه از خانه و اموال خود رانده شده‏اند، در حالى كه افزون بخشى و خشنودى خدا را مى‏خواهند و [دين] خدا و رسولش را يارى مى‏كنند؛ آنان صداقت دارند»؟ گفتند: نه. گفت: پس شما از کسانی هستید که «قبل از مهاجرين، در [مدينه] خانه امن و ايمان، جاى گرفتند و كسانى را كه به سوى آنان هجرت كرده‏اند، دوست مى‏دارند و در دل خود دغدغه‏اى نسبت به آنچه در اختيار مهاجران قرار داده شده است، احساس نمى‏كنند و هرچند خود نيازمند باشند، [آنان را] بر خود مقدّم مى‏شمرند» ؟ گفتند نه. امام گفت: شما انکار کردید که از جملهٔ یکی از این دو گروه هستید و من گواهی می‌دهم که شما از کسانی نیستید که الله دربارۀ آنها فرموده: «كسانى است كه از پى آنان آمدند و مى‏گويند: صاحب‌اختیارا، ما و برادران ما را كه در ايمان بر ما پيشى گرفتند، بيامرز و حسادت و كينه‏اى نسبت به مؤمنان در دلهاى ما مگذار» از نزدم بروید خداوند شما را به سزایتان برساند.

هر چند دلیلها روشن و آشکار باشد، انسان از مولایش ـ عزوجل ـ بی‌نیاز نمی‌شود و معلوم است که الله ـ عزوجل ـ پیامبرشغ را با معجزه‌های تابناک و قرآن کریم که آن را نوری آشکار نامیده، تأیید نمود و با وجود بیان شیوا و ظاهر و باطن نیکویی که داشت و اهل مکه از کودکی تا هنگام بعثت وی را می‌شناختند؛ اما بسیاری از اهل مکه بر کفرشان ماندند، تا اینکه فتح مکه فرا رسید. بابراین باید با جدیت دعا کرده و از الله توفیق و پایداری بر حق و پیروی از آن را هر کجا که بود بخواهیم چرا که هدایت تنها از سوی الله عزوجل است.

**برادر و خواهر گرامی؛**

بدان که تو نسبت به آنچه الله تو را بدان فرمان داده پرسیده خواهی شد و الله تو را بر اساس آن به حساب می‌کشد؛ بنابراین برحذر باش که سخن هیچ یک از بشر را بر کلام الله ـ سبحانه وتعالی ـ مقدم بدانی، در حالی که الله قرآن را با زبان آشکار عربی برایت نازل نموده و آن را برای مؤمنان، هدایت و شفا، و برای غیر مؤمنان، نابینایی قرار داده است؛ چنانکه الله ـ سبحانه ـ فرموده:

﴿قُلۡ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ هُدٗى وَشِفَآءٞۚ وَٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ فِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٞ وَهُوَ عَلَيۡهِمۡ عَمًى﴾ [فصلت: 44]

«بگو: اين كتاب براى باورداران، هدايت و شفاست؛ و آنان كه باور ندارند، در گوشهايشان سنگينى است و قرآن بر آنان نامفهوم است».

پس رهنمودهای قرآن را به کار بند و آن را در برابر دیدگانت قرار ده، الله تو را به خوشنودی‌اش رهنمود کند.

**خوانندۀ گرامی**، حساب و کتاب آفریده‌ها همگی بر عهدهٔ‌ الله ـ سبحانه و تعالی ـ است و بشر در این کار دخالتی ندارد و تنها نیکوکاران با شرایط خاصی اجازه شفاعت دارند. پس باید از بی‌ادبی در برابر مولی ـ سبحانه و تعالی ـ و حکم کردن بر بندگانش دوری کنیم.

اگر اهل بیت رسول اللهغ و دیگر اصحاب ـ رضی الله عنهم اجمعین ـ را با هم دوست داشته باشیم، هیچ آسیبی به ما نمی‌رسد؛ بلکه کار ما موافق با قرآن کریم و روایات صحیح بوده است؛ پس بیندیش.

در پایان باید با جدیت دعا کرده و از الله متعال درخواست کنیم که هرگونه بدبینی و کدورتی را نسبت به یاران رسول اللهغ از دلهایمان بزداید و ما را با حق روشن نماید و ما در مقابله با نفس و شیطان یاری دهد. او بر اینکار سزاوار و تواناست و الله داناتر است. درود و سلام الله بر پیامبرمان محمد و بر اهل بیت و یارانش باد.

وصلت‌های خاندان هاشمی با بقيه عشره مبشره

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **خاندان هاشمی** | **ديگران** | **منابع** |
| رسول اللهغ | عايشه بنت ابوبكر، حفصه بنت عمر، رمله بنت ابي سفيان | تمامی منابع |
| أم كلثوم بنت علی (ع) | عمر بن خطاب | مصادر بسیارند و پیش از این ذکر شد |
| فاطمه بنت حسين ابن علی(ع) | عبدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان | أنساب الطالبين ص ۶۵ تألیف ابن طقطقی وعمدة الطالب في أنساب آل أبی‌طالب ص ۱۱۸. |
| صفيه (ع) عمۀ رسول اللهغ | عوام بن خويلد فرزندشان زبير بن عوام. | تمامی منابع شيعه وسنی |
| ام حسن (ع) دختر حسن بن علي بن ابی‌طالب | عبدالله بن زبير با او ازدواج کرد، و پس از كشته شدنش برادرش زيد با او ازدواج کرد. | منتهی الآمال ص۳۴۱ تألیف شیخ عباس قمی و تراجم النساء،حائري |
| رقيه(ع) بنت الحسن بن علي بن ابي طالب | عمرو بن زبير بن عوام. | منتهي الآمال ص ۳۴۲ و تراجم النساء حائري وديگران. |
| حسين الاصغر بن زين العابدين(ع) | خالدة بنت حمزه بن مصعب ابن زبير. | تراجم النساء لمحمد الأعلمي الحائري ص361 |

غیر از اینها نیز بسیار است و داستان ازدواج سكينه بنت حسين با مصعب بن زبير مشهورتر از آن است كه نيازی به توضيح داشته باشد، ‌اگر كسی بخواهد اين گونه وصلتها را جمع كند، نیاز به چندین جلد کتاب دارد.

1. - مجلسی در بحار الانوار بابی را به عنوان «باب الأئمة أعلم من الأنبیاء» قرار داده است. ج۲ص۸۲. همچنین نگا: أصول الکافی ج۱ص۲۲۷ [↑](#footnote-ref-1)
2. - نام کتابچهٔ اول (صحبة رسول اللهغ) است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - نگا: تسمیة المولود، تألیف علامه شیخ بکر بن عبدالله ابو زید. [↑](#footnote-ref-3)
4. - نگا: کشف الغمة ۲/۳۳۴، الفصول المهمة ۲۸۳. همچنین دیگر امامان دوازده گانه این نام‌ها را در میان فرزندانشان می‌بینی و علمای شیعه در این زمینه سخن گفته و نام‌های 17 تا 185 نفر [از اهل بیت] روز الطف (کربلا) را بیان کرده‌اند. نگا: به عنوان مثال: (أعلام الورى للطبرسي 203 والإرشاد للمفيد 186 وتاريخ اليعقوبي 2/213). [↑](#footnote-ref-4)
5. - بعدا نقل‌هایی از علمای شیعه که این ازدواج را ثابت می‌کند و ایرادها را پاسخ می‌دهد ذکر خواهم کرد. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مادر او اسماء دختر عبدالرحمن بن ابوبکر می‌باشد. نگا: عمدة الطالبین ص ۱۹۵ چاپ تهران؛ الکافی ج۱، ص۴۷۲. [↑](#footnote-ref-6)
7. - امام مسلم از فاطمه بنت قیسل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-7)
8. - امام بخاری از عایشهل روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-8)
9. - فروع من الکافی، ج ۶ ، ص۱۱۵. [↑](#footnote-ref-9)
10. - نگا: كتاب العين 4/89. [↑](#footnote-ref-10)
11. - الصحاح 4 / 1628 ولسان العرب 11/ 28. [↑](#footnote-ref-11)
12. - معجم مقاييس اللغة (1/ 161). [↑](#footnote-ref-12)
13. - لسان العرب ( 11/ 31 ومانند آن نزد الأصفهاني در المفردات في غريب القرآن (30). [↑](#footnote-ref-13)
14. - لسان العرب 2/15. [↑](#footnote-ref-14)
15. - المفردات في غريب القرآن: 29. شیخ الإسلام ابن قیم/ تألیفی ویژه در این زمینه دارد به نام «جلاء الأفهام فی الصلاة علی خیر الأنام» می‌توانی به این کتاب و یا مقدمهٔ محقق آن مراجعه کنی زیرا کتاب‌هایی که در این موضوع نوشته شده را ذکر می‌کند و این نشان‌دهندهٔ اهمیت علمای اهل سنت به این موضوع می‌باشد. [↑](#footnote-ref-15)
16. - امام مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند. کتاب فضائل الصحابه باب فضل علی÷ ج۱۵/۱۸۸ [↑](#footnote-ref-16)
17. - امام احمد در فضائل صحابه آن را روایت کرده است و محقق کتاب دربارهٔ آن بسیار سخن گفته است به هر حال معنای آن صحیح است زیرا آیه قرآن بیانگر همین است. [↑](#footnote-ref-17)
18. - به روایت امام مسلم. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صحیح مسلم کتاب الصلاة باب الصلاة علی النبی بعد التشهد ۱/۳۰۵ شماره ۴۰۵. [↑](#footnote-ref-19)
20. - جلاء الأفهام . در این باره توضیح داده است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - نگا: المغني 9 /288، و رساله‌ای از شیخ الإسلام ابن تيمية بنام «حقوق آل البیت بین السنة والبدعة». [↑](#footnote-ref-21)
22. - مجموع فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه/ ۴/۴۳۷. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية/ 4/ 487. [↑](#footnote-ref-23)